

تأثیر جایگاه جغرافیایی عراق عجم در تحول نظام آموزشی عهد ایلخانی مهدی خلیلی^۱

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

سید ابوالفضل رضوی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۳

چکیده

جغرافیای عراق عجم در عهد ایلخانی چه تاثیری در نظام آموزشی دوره مورد بحث داشته است؟ سهم عراق عجم از بازسازی ساختارهای علمی-آموزشی دوره‌ی مسلمانی ایلخانان را چگونه می‌توان ارزیابی نمود؟ تبیین بهتر این مسئله نیازمند تامل در کدام بسترهای سیاسی-اجتماعی و فرهنگی است که همزمان با این دوره در جامعه‌ی ایران در حال وقوع بوده است؟ به نظر می‌رسد که تلاش برای پاسخ دادن به این پرسش‌های مهم مستلزم درک و دریافتی مناسب از پاره‌ای مولفه‌های ساختاری مرتبط با یکدیگر باشد. موقعیت استراتژیک و پر اهمیت ولایت عراق عجم از منظر مناسبات تجاری و بازرگانی و نقش مهمی که این منطقه در پیوند میان پایتخت‌های ایلخانان در شمال غرب ایران با دیگر مناطق فلات مرکزی ایفا می‌نمود، تمایز ولایت عراق عجم با مراکز شهری جنوب و جنوب غرب ایران از منظر شدت آسیب‌های وارده در نتیجه هجوم اولیه‌ی مغولان، لزوم بازسازی مراکز شهری ایران پس از دوره‌ی مسلمانی ایلخانان، تحول در ساختار مملکت‌داری ایلخانان در دوره‌ی مسلمانی و ضرورت پابندی به پاره‌ای مقتضیات درونی الگوهای جدید حکومتداری و دلایل دیگر، جملگی را می‌توان به مثابه‌ی مجموعه‌ای از عوامل در کنار هم نهاد تا تاثیر جایگاه جغرافیایی عراق عجم در تحول نظام آموزشی عهد ایلخانی به ویژه در دوره‌ی مسلمانی ایلخانان را تبیین نمود. در این پژوهش تلاش می‌شود تا به روشی توصیفی-تحلیلی صحت یا عدم درستی این دو گزاره به آزمون گذاشته شود: ۱. میان چند مولفه‌ی بسیار مهم مانند مسلمانی ایلخانان، توجه به احیای نهادهای علمی-آموزشی و نیز ظرفیت‌های محیطی و جغرافیایی عراق عجم رابطه‌ای قابل تامل وجود داشت ۲. با توجه به حجم آسیبی که شهرهای عراق عجم از هجوم مغولان دیدند، در برخی شهرهای این منطقه رونق پیشین تکرار نشد اگر چه در برخی شهرهای این ولایت همچنان رونق این نهادها تا حدودی چشمگیر بود.

واژگان کلیدی: تأثیر جغرافیایی، عراق عجم، دوره مسلمانی ایلخانان، نهادهای علمی-آموزشی

مقدمه

ضربه‌ای که در نتیجه‌ی هجوم مغولان بر ساختار شهرهای ایران وارد آمد، سبب شد تا حیات اقتصادی، تجاری، فرهنگی و علمی - آموزشی این شهرها از خراسان تا آذربایجان و بخش وسیعی از نواحی مرکز و جنوب غرب ایران دچار اختلال و از هم گسیختگی کامل گردد. تلاش برای توقف این روند، از همان دوره‌های نخستین استقرار ایلخانان مغول آغاز شد. در عین حال، پاره‌ای شخصیت‌ها و خاندان‌های مقتدر ایرانی در حد مقدور فروپاشی بیشتر این ساختارها را به تاخیر انداختند و حتی تلاش‌هایی نیز در جهت عمران و آبادانی مجدد برخی شهرها آغاز نمودند؛ با این وجود رویکرد اصلی و نهایی به منظور تجدید حیات اقتصادی، تجاری و علمی - فرهنگی این شهرها از دوران حکومت ایلخان غازان آغاز شد. از این دوره تا پایان عمر دولت ایلخانی در زمان ابوسعید که از آن با عنوان دوره‌ی مسلمانی ایلخانان نام برده می‌شود رویکرد ایلخانان مغول و به تبع آن‌ها نخبگان ایرانی در زمینه‌ی سلطنت و حکومت به کلی دگرگون شد. این تحول عمیق در درجه‌ی نخست پیوند ایلخان مغول را با بنیان‌های اعتقادی - قبیله‌ای پیشین خود گسست، در درون مرزهای شناخته شده و اساطیری ایران به تلاش در جهت بسط قدرت خود برآمد، در پیوند بیشتر با نخبگان و دیوانسالاران ایرانی الگوهای کهن و دیرپای سلطنت ایرانی را در جهت اعمال قدرت مناسبتر برگزید و تلاش نمود تا به عنوان پادشاهی مسلمان و ایرانی، با بهره‌گیری از پاره‌ای مولفه‌های دینی - ملی، خود را حامی این ابعاد هویتی بسیار مهم نشان دهد.

ایلخان مسلمان شده‌ی ایرانی اکنون تحت تاثیر نخبگان و دیوانسالاران در تلاش بود تا در سرزمین ایران و فارغ از تاثیر دربار خان بزرگ، پاس رعیت نگه دارد، در آبادانی مملکت بکوشد، اقتصاد فروخته‌ی شهرها را احیا کند و خود در راس این نظام هویتی ایرانی - اسلامی سردمدار نظام اصلاحی‌ای گردد که در جهت بسط و تداوم قدرت خویش به شدت بدانها نیاز داشت. این تلاش‌های اصلاحی به گونه‌ای بود که تقریباً اکثر شهرها و نواحی مختلف سرزمین ایران را تحت پوشش قرار می‌داد. اهمیت این نکته ظاهراً برای ایلخان تازه مسلمان شده‌ی مغول روشن شده بود که بدون آبادانی و اصلاح وضعیت رعیت در شهرها نمی‌توان پایه‌های سلطنتی مقتدر را بنیان نهاد. بنابراین تلاش کرد تا در تمامی حوزه‌های اقتصادی، بازرگانی، کشاورزی، دامپروری و تجارت و نیز بازسازی نهادهای علمی - آموزشی به احیای حیات شهری همت گمارد.

در کنار اغلب نواحی ایران که سهمی از این سیاست‌های اصلاحی برگرفتند، ناحیه‌ی پر اهمیت عراق عجم نیز در کانون توجهات قرار گرفت. اهمیت این ناحیه‌ی ثروت‌خیز ایجاب می‌کرد که شهرها و روستاهای این ناحیه نیز مجدداً طریق آبادانی و اصلاح در پیش گیرند. در چنین فضایی بود که در کنار سایر حوزه‌های مورد توجه مانند کشاورزی، تجارت و غیره، اصلاح و یا بازسازی نهادهای علمی - آموزشی عراق عجم نیز از سر گرفته شود. مدارس که به مثابه‌ی مهمترین نهاد علمی - آموزشی ایران، با سابقه‌ای طولانی مدت در قرون پیشین، بیشترین صدمه‌ها و تخریب‌ها را از حمله‌ی مغول دیده بود؛ در دوره‌ی مسلمانی ایلخانان، در برخی مناطق ایران مانند فارس، کرمان و آذربایجان به صورتی شگفت‌انگیز، رونق و شکوفایی پیشین را از سر گرفتند. این رونق در تمامی شهرهای ایران به یک اندازه و متوازن نبود. از جمله‌ی این مناطق، عراق عجم بود که علی‌رغم پیشینه‌ای بسیار روشن در زمینه‌ی رونق نهادهای علمی - آموزشی به خصوص مدارس، در دوره‌ی مسلمانی ایلخانان رونقی نامتوازن و بعضاً ضعیف را تجربه

نمود. یکی از دلایل مهم این امر در کنار تحولات و تغییرات تاریخی فرهنگی، مسائل جغرافیایی و محیطی می باشد که تبیین آن هدف اصلی این پژوهش است.

آنچه در این پژوهش مورد تامل قرار می گیرد در واقع موقعیت جغرافیایی این نهادهای علمی - آموزشی در دوره ی مسلمانی ایلخانان است. بنابراین لازم به نظر می رسد تا ابتدا به صورتی مختصر، پیشینه ی شهرهای عراق عجم در حوزه ی فعالیت و رونق این نهادها در دوره های پیش از حضور مغولان نیز بررسی گردد. تامل در این سیر تاریخی احتمالاً نشان خواهد داد که وضعیت نهادهای علمی - آموزشی شهرهای عراق عجم تا پیش از ایلخانان چگونه بوده و پس از اینکه این شهرها تجربه ی سنگین هجوم مغولان را پشت سر گذاشتند، از سرگیری مجدد این رونق فرهنگی چگونه و تا چه میزان بوده است. این تاملات تا حدودی نمایان می سازد که برخی شهرهای این منطقه همچنان رونق علمی - فرهنگی خود را حفظ نمودند و برخی دیگر نیز نتوانستند رونق چشمگیر دوره های پیشین را تجربه کنند. ضمن اینکه جغرافیای منطقه عراق عجم، دوری از پایتخت ایلخانان و اهمیت تجاری و کشاورزی که این منطقه داشته است در کنار امنیت و آرامش - به ویژه عصر مسلمانی - ایجاد شده در رونق نسبی مدارس و مراکز آموزشی این دوره تاثیر گذار بوده است. بنابراین پرسش اساسی این پژوهش این است که جغرافیای منطقه عراق عجم چه تاثیری در حوزه آموزشی عهد ایلخانی داشته و این ظرفیت جغرافیایی و محیطی در پیوند با سایر شرایط تاریخی و فرهنگی چگونه عمل نموده است؟

کلیدی در باب حیات فکری - فرهنگی ایران همزمان با دوره ی ایلخانان مغول:

آنچه که از مفهوم حیات فکری - فرهنگی ایرانیان در این دوره مورد نظر است در واقع مجموعه ای از کنش گری ها و تاثیر گذاری های ایرانیان به طور عموم و نخبگان فکری - فرهنگی آن به طور اخص با اجتماع مغولان حاضر در ایران است؛ آن هم در دوره ای که جامعه ی ایرانی از هر نظر با چالش هایی عمیق مواجه شد. (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۱۱) در واقع حضور این عناصر نامتجانس و بیگانه تمامی ساختار و نظم تاریخی پیشین در جامعه ی ایرانی را تهدید نمود و تمامی مولفه های فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن را اگر چه برای مقطعی کوتاه، برهم زد و تعادلی که میان الگوهای هویت دینی - ملی این ساختار اجتماعی در طی قرن های متمادی شکل گرفته بود را تحت تاثیر قرار داد. (رضوی، ۱۳۸۷: ۴-۶) با این وجود شدت تداوم این گسست های تاریخی تحت تاثیر پاره ای رویکردهای فرهنگی به خصوص از جانب طیف نخبگان سیاسی - دیوانی ایرانی به تدریج کمتر و از شدت تاثیر گذاری آن کاسته شد.

فهم این تاثیر گذاری های فکری - فرهنگی، از آنجا اهمیت بسیار قابل تاملی پیدا می کند که ساختار فرهنگی - اجتماعی ایران تا قبل از مواجهه ی همه جانبه با مغولان به درستی درک گردد و آنگاه این تلاقی دو نیرو در طی این سال ها مورد واکاوی قرار گیرد. بدیهی ست که در اینجا مجال بازپرداخت و شناخت مجدد پیشینه های فرهنگی ایرانیان و یا احیاناً مقایسه ی مولفه ها و ابعاد این گذشته ی تاریخی با فرهنگ قومی، قبیله ای مغولان نیست؛ با این وجود اشاره به این نکته ضروری می نماید که حضور مغولان و به تبع آن تشکیل حکومت ایلخانی در ایران را می توان دوره ای از برخورد و کشمکش میان دو نوع فرهنگ و هویت متمایز و با ریشه ها و تاریخ متفاوت قلمداد کرد که سرانجامی جز غلبه ی نسبی فرهنگ ایرانی پیدا نکرد.

علی‌رغم تمامی این موانع و چالش‌های عمده، سیری که این نحوه تعامل و تلاش به منظور تاثیرگذاری بر خوی خشن و طبع همراه با خشونت مغولان طی نمود از اهمیت به سزایی برخوردار بود. امری که روند تدریجی آن را در ذیل «گفتمان مهار» نیز تبیین نموده‌اند. (رضوی، ۱۳۹۲: ۱۲-۷)

می‌توان وجوهی متعدد و متمایز از تلاش نخبگان ایرانی در جهت تاثیرگذاری فکری- فرهنگی بر عناصر مغولی را دسته بندی نمود. این تلاش‌ها به عنوان مثال در حوزه‌هایی مانند دیوانسالاری و اداری، سیاست ورزی، حکومت، کشور داری و غیره قابلیت تقسیم بندی دارد. با چنین نگاهی ست که برخی از مورخان در کنار این حوزه‌ها، به مولفه‌ی بسیار تاثیر گذار فرهنگ نیز اشاره کرده‌اند که از درون آن «توجه به آموزش و دانش» و نیز «ایجاد نهادهای فرهنگی - آموزشی به مثابه‌ی یک نوع کنشگری فعال و تاثیرگذار» برجسته‌تر شده‌اند. (بلر، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۳) امری که در نوع خود یکی از مهم ترین عرصه‌های احیای عناصر فرهنگ ایرانی را در این دوره به خود اختصاص داد. بنابراین می‌توان گفت که حیات فکری- فرهنگی ایرانیان در دوره‌ی مغول و به تبع آن حضور ایلخانان، دو دوره‌ی نسبتاً متمایز را تجربه کرد. دوره‌ی ابتدایی آن که همزمان با استقرار نهایی مغولان در ایران بود، علی‌رغم تجربه‌های ناخوشایند هجوم مغولان و حضور عناصر مغولی در جامعه‌ی ایرانی، تا حدودی از سیر طبیعی خود بازماند. این امر در درجه‌ی نخست تحت تاثیر ضرباتی قرار گرفت که در اثر این تحولات عمیق بر پیکره‌ی نهادهای فرهنگی ایران وارد آمد و در نتیجه بر کنش‌گری فعالان فکری- فرهنگی ایرانی تاثیر عمیق برجا گذاشت. اما دوره‌ی دوم این حیات فکری- فرهنگی، تا حدودی متفاوت و متمایز بود که هم مسلمانان ایلخانان بر روند آن تاثیر گذاشت، هم نخبگان ایرانی فضایی مساعدتر به منظور تاثیرگذاری بیشتر در پیش پای خود دیدند و هم حضور دیرپاتر مغولان در ایران، روند امتزاج و تلفیق آنان در جامعه‌ی ایرانی را تسریع بخشیده بود؛ تاثیر این عوامل مهم در بهبود وضعیت فرهنگی این دوره بسیار عمیق بود.

جایگاه علم و آموزش در عصر ایلخانان:

به نظر می‌رسد قضاوت در باب تاثیر واقعی حاکمان مغولی در ایران در حوزه‌های علم و دانش و فرهنگ، تا حدودی سخت و دشوار باشد. دشواری این قضاوت بیشتر از این منظر است که در این حوزه هم با تاثیرگذاری‌های مخرب مغولان می‌توان مواجه شد و هم رویکردهای آزادانه و بدون تعصبی که در برخی حوزه‌ها از خود نشان دادند و همین عامل، در تداوم حیات فکر و فرهنگ ایرانیان ولو به شکلی کم‌رنگ‌تر در مقایسه با ادوار پیشین تاثیر گذار بوده است.

به این عوامل، تاثیر دو عامل مهم دیگر یعنی «عدم وجود سنت خط و کتابت در میان مغولان» و «علاقه‌ی فراوان آن‌ها به برخی رشته‌ها مانند ستاره‌شناسی، طب و کیمیا» را نیز افزوده‌اند که در ایجاد بسترهای مناسب در جهت حضور نخبگان ایرانی نزد ایلخانان مغول تاثیر گذار بود. (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۰)

همین علاقه نزد آنها سبب شد تا نهادهایی علمی و گسترده در پاره‌ای شهرهای ایران ایجاد و توجه به این شاخه‌های علوم در این نهادها در کانون توجهات قرار بگیرد. جذب نخبگان علمی ایرانی نیز در سایه‌ی چنین توجهاتی بود که رشد یافت. در راس تمامی آنها به خواجه نصیرالدین طوسی اشاره کرده‌اند که سرپرستی و اداره‌ی نهادی مانند

رصدخانه‌ی مراغه را بر عهده گرفت و توانست منشا فعالیت‌های علمی بسیار چشمگیری در این دوره‌ی حساس گردد. (صفا، ۱۳۸۲: ۲۳۵. اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۹۱-۱۸۹)

همزمان با خواجه نصیر، طیف دیگری از نخبگان سیاسی- دیوانی مانند خاندان جوینی در این دوره جذب ساختار قدرت مغولان شدند که حامی بسیار مهمی برای دانشمندان و علما در شهرهای گوناگون از بغداد تا خراسان لقب گرفتند. اینان در ساخت و یا تعمیر نهادهای آموزشی- علمی که از بعد از هجوم مغولان دستخوش نابودی و صدمه شده بودند تلاش‌های چشمگیری انجام دادند. (جوینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵-۳)

پس از این دوره و تا روی کار آمدن غازان خان، سیر تداوم احیای فکر و فرهنگ ایرانی و به تبع آن توجه به امر آموزش، علم و دانش، به دلایلی از جمله کمرنگ شدن نقش نخبگان، تسلط نسبی نمایندگان دیگر فرهنگ‌ها مانند مغولی، مسیحی، یهودی و حتی بودایی و نیز سرکوب تدریجی گروه اول این نخبگان مانند خاندان جوینی با چالشی جدی مواجه شد. (بیانی، ۱۳۷۱: ۴۲۴-۴۲۰) اگر چه نمی‌توان این دوره را از منظر تأثیر نخبگان ایرانی به طور کامل خاموش و تاریک دانست با این وجود شدت این امر در دوره‌های اول و آخر حکومت ایلخانان در ایران صحت این مدعا را بیشتر نمودار ساخت که دوره‌ی میانی حکومت آنان از منظر تلاش در جهت احیای این مولفه‌ها و ساختار فرهنگی به نسبت دوره‌های ابتدایی و متاخرتر حضور ایلخانان از جایگاه پایین‌تری برخوردار بود.

اوج این تلاش‌ها را می‌توان همزمان با روی کار آمدن غازان و بالطبع مسلمان شدن وی دانست. این دو رویداد مهم سبب شد تا دوره‌ای نوین در تاریخ تحولات ایران همزمان با حضور مغولان آغاز شود و تلاش‌های نسبتاً عمیق‌تر و تأثیرگذارتری در جهت احیای آموزه‌ها، ابعاد و شاخه‌های علم، فرهنگ و هویت ایرانی آغاز گردد. در این دوره است که «احیای مراکز شهری در ایران» وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود و تلاش در جهت «بازسازی و رونق این مراکز شهری تحت تأثیر اندیشه‌های ایرانی‌شهری» از جانب غازان خان و نخبگان ایرانی دربار او شتاب می‌گیرد. (الهیاری، ۱۳۸۳: ۴۰-۳۸)

در تداوم تحولی که همزمان با این دوره در ارکان سیاست و دولت، دیوانسالاری، قضاوت و نیز توجه به مولفه‌های هویت دینی- ملی ایرانیان انجام گرفت، تلاش در جهت احیای نهادهای علمی نیز از سر گرفته شد. (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۳) در سایه‌ی توجهات غازان و نیز حضور طیف وسیعی از نخبگان دیوانی- فرهنگی ایرانی در کنار او، این تلاش‌ها به شکلی بسیار وسیع تداوم یافت و از درون آن حجم وسیعی از نهادها و موسسات علمی- آموزشی ایجاد شد که توانست بسیاری از عالمان و دانشمندان را در درون خود جای دهد و فضا و شرایطی را برای اینان مهیا سازد تا در آرامشی نسبی بتوانند به تولید آثار فکری و علمی مبادرت ورزند. (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۸۸-۱۸۷)

اگر چه گستره‌ی این نهادسازی‌های علمی را می‌توان در اغلب شهرها و نواحی ایران از کرمان و فارس تا خوزستان و اصفهان و مازنداران و تبریز رصد نمود، با این وجود یکی از مهمترین کانونهای این احیای علمی- فرهنگی را می‌توان حوزه‌ی عراق عجم دانست. اهمیتی که این ناحیه‌ی جغرافیایی در دوره‌ی استیلای مغولان پیدا کرد از چند منظر بود. هم موقعیت بسیار حساس و استراتژیک عراق عجم که حد فاصل میان پایتخت ایلخانان در نواحی غرب و شمال غرب ایران با نواحی مرکزی و جنوبی ایران در فلات مرکزی قرار داشت و هم ظرفیت‌های محیطی- جغرافیایی این ناحیه بود که آن را در کانون مراودات تجاری- بازرگانی این دوره قرار می‌داد. علاوه بر این موارد،

رونق کشاورزی در شهرهای عراق عجم، تراکم جمعیتی اغلب این شهرها را به دنبال می‌آورد. تمامی این عوامل سبب می‌شد تا توجه به ناحیه‌ی عراق عجم در این دوره فزونی بگیرد. این توجهات البته آنجا نیز که به امر نهادسازی‌های علمی - آموزشی ارتباط پیدا می‌کرد نیز قابل تامل بود.

بنابراین تحلیل و تبیین این نکته که جایگاه عراق عجم در نظام فکری - فرهنگی دوره‌های متقدم و متاخر حضور ایلخانان در ایران تحت تاثیر کدام مولفه‌های محیطی - جغرافیایی قرار داشت، می‌تواند به فهم بهتر تحولات فکری - فرهنگی ایران در این دوره‌ها یاری رساند و مشخص سازد که بهره‌ی هر کدام از این ساختارهای جغرافیایی از این تحولات فرهنگی چگونه و تحت تاثیر کدام عناصر و مولفه‌ها بوده است.

محدوده‌ی عراق عجم؛ یک نگرش تاریخی از قرون نخستین تا دوره‌ی ایلخانان:

ولایت جبال یا همان ناحیه‌ای که بعدها و در قرن پنجم ه.ق و در دوره‌ی سلجوقیان به ولایت عراق عجم شهرت یافت، در واقع محدوده‌ی جغرافیایی نسبتاً وسیعی را شامل می‌شد که بیش از هر عامل دیگر، بافت و ساختار جغرافیایی آن متمایز بود و در تمامی دوره‌ها وجه مشخصه‌ی آن محسوب می‌شد. جغرافی‌دانان مسلمان ایرانی نیز که از همان قرون نخستین تالیفات خود را در این حوزه به نگارش درمی‌آوردند، از این ناحیه با عنوان «ولایت جبال» نام می‌بردند و بر این ساختار جغرافیایی متمایز در این تقسیم‌بندی تاکید می‌کردند. به عنوان نمونه می‌توان به مندرجات کتاب «صورة الارض» نوشته ابوالقاسم محمدبن حوقل اشاره کرد که گزارش خود را در سال ۳۳۱ ه.ق از بغداد شروع می‌کند. وی در توصیف این ناحیه‌ی جغرافیایی آورده است: «سرزمین جبال، شامل شهرهایی است که بزرگ‌ترین آنها همدان، دینور، اصفهان و قم است و شهرهایی کوچک مانند قاسان، نهاوند، لور، کرج و برج». (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۲۰)

نقشه کشیده شده توسط ابن حوقل عراق و خوزستان در جنوب جبال است. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۲۱)

علاوه بر این در کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب» که توسط نویسنده‌ای گمنام در سده چهارم هجری نوشته شده، تعریف حدود جبال، همان حدود صورة الارض است، با این فرق که قسمت‌هایی از عراق عرب در غرب جبال وجود دارد. (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۱۶) اثر جغرافیایی پراهمیت دیگری که در آن به محدوده‌ی ولایت جبال اشاره رفته است، «المسالک و الممالک» نوشته اصطخری است که در سال ۳۴۶ ه.ق وفات یافته است. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۱۲)

درباره‌ی اینکه ولایت جبال از چه دوره‌ای با عنوان «عراق عجم» شناخته شده است ظاهراً تنها روایت معتبر همان است که یاقوت حموی نقل کرده است. یاقوت حموی دلیل این نامگذاری را ملقب شدن سلاطین سلجوقی به «سلطان العراق» می‌داند (یاقوت حموی، ج ۲، ۱۳۸۳: ۹۹) به دلیل پراکندگی شاخه‌هایی از این حکومت از شرق ایران تا انطاکیه و شام، ناحیه‌ی مذکور نیز در تمایز با عراق عرب، به عراق عجم مشهور گشت.

بر اساس آنچه که از این منابع جغرافیایی نقل شد می‌توان حدس زد که به طور نسبی توافقی میان این جغرافیانویسان در باره‌ی حدود و ثغور ولایت جبال یا عراق عجم وجود داشته است. بنابراین و در تایید این روایت‌های پیشین می‌توان به آثار جغرافیانویسان معاصر نیز در باره‌ی این ناحیه اشاره نمود و اختلافات جزئی و احتمالی روایت‌های آنان را در قیاس با آثار متقدم در باره‌ی ناحیه‌ی عراق عجم فهم نمود. گای لسترنج محدوده‌ی جبال یا عراق عجم را

حوزه‌هایی از «قرمیسین (کرمانشاه)، بیستون و کتیبه‌های آن، کنگاور، دینور، شهرزور، حلوان، شاهراه بزرگ خراسان، بهار، چمچمال، الشتر، همدان، درگزین و کرج ابودلف» می‌داند. (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۰۰) لسترنج در ادامه‌ی این بحث آورده است که «چهار شهر بزرگ کرمانشاه، همدان، ری و اصفهان از قدیم‌ترین ایام به عنوان بزرگ‌ترین شهرهای ناحیه‌ی جبال شناخته می‌شده‌اند. با این وجود به نظر می‌رسد که علی‌رغم موقعیتی که ری در زمان دیالمه و همدان در زمان سلجوقی پیدا کردند، اما اصفهان همیشه بزرگ‌ترین و آبادترین شهرهای ایالت جبال بوده است. (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۰۱-۲۰۰)

نکته‌ای که در روایت لسترنج در قیاس با آثار جغرافیایی متقدم جلب توجه می‌کند این است که وی ولایت یزد و اصفهان را در این تقسیم‌بندی ننگ‌جانده است. این البته در حالی است که آثار جغرافیایی دوره‌ی ایلخانان که در این پژوهش نیز بدانها اشاره خواهد شد، از یزد و اصفهان به عنوان دو ناحیه‌ی مهم از عراق عجم نام برده‌اند که اشاره‌های مهم حمدالله مستوفی را می‌توان در زمره‌ی این روایت‌ها دانست. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۳-۵۱)

ولایت عراق عجم در دوره‌ی ایلخانی نیز همچنان در کانون توجهات قرار گرفت. این امر بنا به چند دلیل بود. در واقع هم مرزهای غربی این ناحیه در مجاورت پایتخت‌های ایلخانان در غرب و شمال غرب قرار گرفت و هم دسترسی و نظارت مغولان بر سرزمین‌های شرقی و نیز ولایات جنوب و جنوب غربی ایران از طریق تسلط بر شهرها و راه‌های عراق عجم میسر می‌شد. این ویژگی‌های پر اهمیت سبب می‌شد تا همزمان با دیگر شهرهای ایران، عراق عجم نیز در کانون توجهات قرار گیرد. در این دوره بر خلاف ادوار پیش از مغولان، از اصطلاح جبال کمتر استفاده شد و کاملاً با عنوان ولایت عراق عجم شناخته شد. لسترنج عنوان می‌کند که در این دوره حتی یک بار هم اصطلاح جبال برای این ناحیه‌ی جغرافیایی به کار برده نشده است و عنوان عراق عجم پس از حمله‌ی مغول کاملاً مرسوم و متداول بوده است. (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۰۱)

ایلخانان و عراق عجم:

اهمیت ولایت عراق عجم برای ایلخانان از کدام منظرها بود؟ منطقه‌ای که در کنار خراسان و شهرهای شرقی ایران بیشترین آسیب‌ها را از هجوم مغولان دیده بود تحت تأثیر کدام ظرفیت‌های محیطی - جغرافیایی مجدداً در کانون توجهات ایلخانان قرار گرفت؟ آیا تراکم جمعیتی شهرهای عراق عجم در اقناع ایلخانان مسلمان در جهت توجهات بیشتر به احیای مراکز شهری این نواحی می‌توانست موثر واقع شود؟ مسلمانی ایلخانان که در کنار پاره‌ای دیگر از مقتضیات سیاسی - اقتصادی، آغاز فصل جدیدی از حکومت‌رانی و سیاست‌ورزی در ایران را خبر می‌داد چه تاثیری بر احیای ساختار شهری و به خصوص نهادهای علمی - آموزشی عراق عجم می‌توانست داشته باشد؟ هر گونه تلاش در جهت به دست دادن پاسخ‌هایی مناسب به این پرسش‌ها مستلزم تأمل در وضعیت کلی عراق عجم همزمان با حضور ایلخانان در ایران است.

شاید بتوان توصیف حمدالله مستوفی درباب حوزه‌ی جغرافیایی محدوده‌ی عراق عجم در دوره‌ی ایلخانی را یکی از بهترین توصیف‌ها در این زمینه دانست. مستوفی در نزه القلوب، بارها تأکید می‌کند که شهرهای عراق عجم به دلیل موقعیت جغرافیایی چه جایگاهی در نظام اقتصادی مغولان داشته‌اند و نقشی که در تجارت و بازرگانی این دوره‌ها

ایفا نموده‌اند تا چه اندازه بر اهمیت بوده است. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۴-۵۱) وی در این باره نقل می‌کند که ولایت عراق عجم «از ۹ تومان و چهل پاره شهر تشکیل شده است که آب و هوای اغلب نواحی آن معتدل است.» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۱) ایلخانان با توجه به تقسیم بندی‌های پیشین، و البته با کمک دیوانسالاران ایرانی نواحی مختلف ایران را در ذیل عنوان تومان‌های متعدد دسته‌بندی نمودند. از آنجا که این نواحی و شهرهای بزرگ هر کدام ذیل عنوان تومان تقسیم بندی شدند بنابراین منطقه‌ی عراق عجم نیز به چند تومان بزرگ تقسیم شد که جزو پراهمیت‌ترین و حساس‌ترین مناطق ایران در این دوره به شمار رفت.

مستوفی سپس به گستره‌ی این ناحیه‌ی جغرافیایی اشاره می‌کند و دامنه‌های آن را از جهات متعدد مشخص می‌سازد. وی عرض این ناحیه را از ولایات آذربایجان و کردستان در غرب (که البته آذربایجان و کردستان داخل در منطقه-ی عراق عجم نبود بلکه منظور، سرحدات تقریبی این منطقه از جانب غربی بود که به آذربایجان و کردستان منتهی می‌شد) تا محدوده‌ی فارس و خوزستان در جنوب و جنوب غربی ایران و نیز مفازه، قومس و جیلانات در شمال می‌داند و طول آنرا نیز از رودخانه‌ی سفیدرود در غرب تا یزد عنوان می‌کند. طول آن صد و شصت فرسنگ و عرض آن نیز صد فرسنگ نوشته شده است. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۲-۵۱)

تقریباً تمامی شهرهای این محدوده‌ی جغرافیایی که از ابتدای دوره‌ی ایلخانی عراق عجم نامیده شد، در نتیجه‌ی هجوم مغولان به ایران کم و بیش آسیب دیدند. اگر چه در هجوم ابتدایی آنها از ۶۱۶ه.ق تا حدود سال ۶۲۲ه.ق، دامنه‌ی تخریب در عراق عجم در نسبت با خراسان و شهرهای ماورالنهر کمتر بود با این وجود عزم هلاکو به منظور تعیین تکلیف سرزمین‌های غربی و تثبیت قدرت مغولان در غرب ایران با تداوم فتوحات در سرزمین‌های غربی آسیب‌های عمیق‌تری بر ساختار شهری عراق عجم وارد آورد. گزارش‌های تاریخی نسبتاً مبسوطی در منابع تاریخی در این زمینه به ثبت رسیده است. (ابن اثیر، ج ۱۲، ۱۳۵۳: ۱۹۲-۱۹۰. جوینی، ج ۱، ۱۳۶۷: ۸۲-۸۱)

اهمیت عراق عجم در این دوره‌های ابتدایی برای مغولان از چند جهت بود. شهرهای این منطقه از اصفهان تا قزوین و همدان و ری بعضاً پایگاهی برای نفوذ اسماعیلیان بودند. بنابراین یکی از مهم‌ترین اهداف مغولان در دور دوم لشکرکشی‌های خود، براندازی قدرت آن‌ها در ایران بود. لذا اهمیت این مناطق برای بسط تسلط و نفوذ مغولان بسیاراهمیت داشته است. (بیانی، ۱۳۷۲: مقدمه) از این جهت حضور مغولان در این منطقه سبب می‌شد تا ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این شهرها نیز مانند دیگر شهرهای ایران آسیب‌های جدی ببیند. در این زمینه گزارش حمدالله مستوفی که در اواخر عصر ایلخانان در قزوین، از شهرهای مهم عراق عجم می‌زیست و مستقیماً آثار این تحولات را پس از چند دهه مشاهده کرده بود را می‌توان حجت دانست. وی اذعان می‌کند که «خرابی که در اثر ظهور دولت مغول اتفاق افتاد و قتل عامی که در آن عصر رفت اگر تا هزار سال هیچ واقعه دیگر حادث نشدی، هنوز تدارک پذیر نبودی و جهان با آن حال اول نرفتی که پیش از این واقعه بود.» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۸) به نظر می‌رسد که موقعیت بر اهمیت عراق عجم به شدت تحت تاثیر حضور مغولان قرار گرفته باشد و همین موقعیت مهم، در آسیب‌های وارد شده به آن در نتیجه‌ی حضور این قوم بی تاثیر نبوده باشد.

دلیل دیگر اهمیت شهرهای این منطقه در ادوار بعدی تاریخ ایلخانان، استقرار پاره‌ای شهرهای این ناحیه در مجاورت پایتخت‌های مغولان در مراغه، تبریز و بعدها سلطانیه بود که سبب می‌شد تا تسلط نسبی امرا و فرمانروایان مغولی بر

شهرهای عراق عجم با سهولت بیشتری همراه گردد. اهمیت تسلط و نفوذ ایلخانان بر این ناحیه هنگامی بیشتر آشکار می‌گردد که اهتمام مغولان به ترویج مناسبات بازرگانی و تجاری و رونقی که در نتیجه‌ی حضور آنان در این حوزه‌ها رخ داده بود در نظر گرفته شود. آن‌ها به درستی به اهمیت شهرهای عراق عجم در ایجاد پیوندهای سراسری میان شهرهای دیگر ایران در شرق، جنوب و نیز شمال غربی ایران پی برده بودند. این عوامل چند گانه در ابتدای حضور مغولان در ایران سبب شد تا عراق عجم از طرفی در کانون توجهات قرار گیرد و از جانب دیگر از حجم نسبتاً بالایی از آسیب‌ها و تخریب‌ها در تمامی حوزه‌ها در ابتدای حضور آن‌ها در ایران در امان نماند.

بنابر آنچه که آمد می‌توان گفت که وضعیت شهرهای عراق عجم از ابتدای روی کار آمدن ایلخانان تا آغاز سلطنت غازان، تابعی از فضا و شرایط کلی دیگر شهرهای ایران بود که در این دوره‌ی نسبتاً طولانی و پس از پشت سرگذشتن آن تجربه‌ی مهیب و سهمگین هجوم مغولان، به حیات خود ولو به صورتی نامتوازن و بدون تعادل ادامه دادند. این وضعیت با روی کار آمدن غازان بود که دچار تحولات اساسی شد. (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۱. الهیاری، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۰)

در این دوره است که در کنار توجهات چشمگیری که به احیای شهرها و مراکز تمدنی در سراسر ایران زمین و در حوزه‌های اقتصادی، تجاری، قضایی و غیره پرداخته شد، تاکید بر بازسازی، احیا و حتی ایجاد مراکز و نهادهای علمی-آموزشی نیز از سر گرفته شد. این نیازی بود که نخبگان ایرانی به درستی غازان مسلمان شده را به آن متوجه ساخته بودند و خود نیز در تلاش بودند تا در راس این نهضت اصلاحی، بیشترین توجهات را به تجدید حیات این نهادهای علمی-آموزشی معطوف سازند. در چنین فضایی ست که شهرهای عراق عجم نیز با توجه به اهمیت آن‌ها، مورد توجه قرار می‌گیرند و روند احیای مراکز علمی-آموزشی در آن از سر گرفته می‌شود.

پیشینه‌ی نهادهای علمی-آموزشی عراق عجم تا قبل از استقرار حکومت ایلخانان:

مندرجات منابع تاریخی بر یک سنت بسیار پر رونق علمی-آموزشی در شهرهای عراق عجم تا پیش از حضور مغولان صحنه می‌گذراند. ماهیت حکومت‌های مقتدری مانند آل بویه و سلجوقیان و تمایل حکام و پادشاهان آن‌ها به رونق بخشیدن به مراکز علمی در کنار ظرفیت‌های محیطی-جغرافیایی شهرهای عراق عجم و نیز پیوندی که تجارت و بازرگانی میان این مناطق با عراق عرب به عنوان مرکز دربار خلافت برقرار می‌ساخت، در این دوره‌ها نیز اهمیت شهرهای عراق عجم را بیش از پیش نمایان می‌ساخت.

اگر چه در منابع از نیشابور به عنوان اولین شهری که نهادهای آموزشی-علمی منسجمی را در خود جای داد نام برده‌اند (سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۹۳-۹۰) با این وجود به نظر می‌رسد که پیشینه‌ی نهادهای علمی-آموزشی در ناحیه‌ی عراق عجم به دوره‌های پیش از سلطه‌ی حکام آل بویه بر این مناطق برسد. احتمال دارد که تا پیش از نهادسازی‌هایی مانند مدارس و حوزه‌های علمی دیگر، مساجد و اماکن مذهبی کارکردی آموزشی-علمی داشته‌اند و علاوه بر انجام فرایض دینی و اجتماعات گوناگون در این اماکن، بعضاً حلقه‌های درس و بحث علمی نیز در این نهادها برپا می‌شده است. (سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۹۳-۹۰) همدان، اصفهان، کرج ابودلف، ری، یزد، قزوین و بسی شهرهای دیگر که در ناحیه‌ی جغرافیایی عراق عجم واقع شده بودند در دوره‌ی آل بویه و سلجوقیان دارالعلم‌هایی فراوانی را در خود

جای داده بودند که بنا بر روایت‌ها و گزارش‌های مندرج در منابع این دوره رونق چشمگیر و قابل توجهی را تجربه می‌نمودند.

اصطلاح «دارالعلم» که به ویژه از دوره‌ی آل بویه فراوان در منابع بازتاب می‌یابد خبر از رونق و شکوفایی نهادهایی می‌دهد که مجزا و مستقل از مساجد در شاخه‌های مختلف علوم، از دینی و غیردینی به فعالیت مشغول بوده‌اند و دولت‌ها را به عنوان مهم‌ترین حامیان مادی خویش در این دوره‌ها می‌دیده‌اند. (متز، ج ۱، ۱۳۶۲: ۲۰۵) تفاوت عمده-ی این دارالعلم‌ها با کتابخانه (دارالکتب یا خزانه الحکمه) در این دارالعلوم‌ها به طلاب در صورت نیاز کمک هزینه‌ای هم داده می‌شد و یا برخی از آن‌ها برای طلابی که از راه دور می‌آمدند محلی برای اقامت در نظر گرفته می‌شد (متز، ج ۱، ۱۳۶۲: ۲۰۶)

با غلبه‌ی سلجوقیان بر قدرت‌های پراکنده در ایران و از آن میان شاخه‌های متعدد آل بویه، رونق و شکوفایی مراکز علمی - آموزشی همچنان تداوم یافت. در دوره‌ی ابتدایی حکومت سلجوقی، نهادهای علمی در اغلب شهرهای ایران به اوج خود رسید. اگر چه خود طغرل هم در پاره‌ای شهرهای عراق عجم بانی و بنیانگذار مدارس شده بود اما دوره‌ی اوج این فعالیت‌ها به دوره‌ی الب ارسلان و ملکشاه و تاثیر بی‌بدیل خواجه نظام الملک در رونق بخشیدن به این مدارس و دارالعلم‌ها آغاز شد. (باسانی، تاریخ ایران کمبریج، ج ۵: ۲۷۳-۲۶۹) در این عصر به وسیله سلاطین، وزرا و امرا ساخته می‌شد تدریس علوم عقلی و فلسفی ممنوع بود و تعلیم اختصاص به علوم شرعی و کلامی داشت (کسایی، ۱۳۷۹: ۹۹ و ۱۱۲)

این رونق علمی در عراق عجم البته تا پیش از هجوم مغولان تحت تاثیر پاره‌ای عوامل از جمله افول قدرت سلجوقیان بزرگ و انشعابات داخلی قدرت آنان، درگیری‌های گسترده‌ی داخلی با مدعیان قدرت از جمله اسماعیلیان و خوارج مشاهیان و در نتیجه فقدان مرکزیتهی نیرومند که در سایه‌ی آن رونق مجدد این مراکز علمی - آموزشی تداوم یابد، سبب شد تا این شهرها از آن شکوفایی پیشین گذشته فاصله بگیرند. در واقع وضعیت نهادهای علمی ایران در این دوره نیز مانند تمامی ادوار قبل و بعد از خود تابعی از شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کل جامعه بود و به تناسب ثبات و تمرکز در آن حوزه‌ها، علم و دانش نیز بالطبع دوره‌هایی از رونق را تجربه می‌کرد. این افول تدریجی مراکز علمی - آموزشی شهرهای عراق عجم سرانجام با ضربه‌ی سهمگینی که در اثر هجوم مغولان بر پیکره‌ی تمام ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ایرانی فرود آمد، راه فروپاشی و از هم گسیختگی را پیمود و برای مدت‌های طولانی در بسیاری از این شهرها آن رونق و شکوفایی پیشین نه تنها تجربه نشد بلکه اساسا برخی از این شهرها به درجه‌ای از ویرانی و تخریب دچار شدند که احیای مجدد آن‌ها تا دهه‌های بعد نیز میسر نشد. با این وجود حضور ایلخانان در ایران و تثبیت تدریجی قدرت آن‌ها سبب توجه مجدد به احیای شهرهای ایران و از آن جمله حوزه‌ی عراق عجم شد.

تاثیر اصلاحات غازانی بر نهادهای علمی - آموزشی شهرهای عراق عجم:

به قدرت رسیدن غازان خان تاریخ ایران دوره‌ی ایلخانان را وارد مرحله‌ی تازه‌ای نمود. آغاز سلطنت وی با پذیرش دین اسلام از جانب او همزمان شد و این رویداد تاریخی پس از حدود شش دهه از حضور مغولان در ایران، ساز و کار سیاست، حکومت و مملکت داری ایلخانان در ایران را زیر و رو ساخت و الزامات و مقتضیات ویژه‌تری را به

نسبت ادوار پیشین در جلو راه آنان قرار داد. (فضلی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۱۲۵) پاره‌ای محققین معاصر از این تحول به عنوان «نزدیکی معنوی هر چه بیشتر ایلخان مغول با جامعه‌ی ایرانی» نام برده‌اند که در ادامه با بهره‌گیری از «فرهنگ سیاسی ایرانی و مورد توجه قرار دادن شریعت اسلامی به جای یاسای چنگیزی» توانست منشا تحولاتی عمیق در جامعه‌ی ایرانی گردد. (بیانی، ۱۳۷۱: ۴۶۰-۴۵۹)

به این مهم در لابه‌لای سخنان خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی می‌توان پی برد که چگونه مسلمان شدن غازان به تحولی عمیق در رویکردهای مملکت داری وی و تلاش او در جهت عمران و آبادانی مملکت منجر شد. خواجه در این زمینه رویکرد قبل و بعد از مسلمانی ایلخان را با هم مقایسه می‌کند و توضیح می‌دهد که پیش از این پادشاهان مغول «هوس عمارت داشته‌اند و در آن شروع کرده لیکن کمتر به انجام رسانیده» خواجه در ادامه‌ی این رویکرد انتقادی خود به سیاست‌های عمرانی ایلخانان پیشین اضافه می‌کند «هر کجا بنیادی نهاده‌اند مبالغ اموال بر آن صرف می‌شد و از ولایات، وجوه و چارپای و آلت و مزدور می‌آوردند و خلاق را زحمت می‌رسید و اغلب تلف می‌شد و مال از میانه می‌رفت و زیادت عمارتی میسر نمی‌شد و آن نیز که کردند بر بنیاد نبود و به اندک زمانی خراب گشت.» (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۰-۱۳۶۹)

ایلخان مسلمان شده که اینک از جانب نخبگان و دیوانسالاران ایرانی در قامت شاه و سلطان مسلمان خطاب می‌شد، خود را موظف دید که از رویه‌ها و راهبردهای سیاست ورزی و حکومت نزد ایلخانان پیشین روی برتابد و خود تحت نفوذ عناصر ایرانی، ایده و آئینی جدید در پیش گیرد که بر اساس آن، تمامی وظایف و اقدامات وی تحت تأثیر اندیشه‌های سلطنت و حکومت در ایران باستان تنظیم می‌شد. این نقش جدید که در واقع نخبگان ایرانی با بازتعریف مجدد تاریخ باستانی ایران بر عهده گرفته بودند کمک می‌کرد تا تئوری‌های ایران شهری حکومت و سیاست که سابق بر این مهم‌ترین الگوی حکومت رانی در تاریخ ایران به شمار می‌رفت یک بار دیگر در کانون توجهات قرار گیرد. بنابراین و در کنار تمامی وظایفی که در حوزه‌های دیوانی، مالیات گیری، کشاورزی، دامپروری، حراست از مرزهای ایران، نگهبانی از شرع مقدس اسلام، قضاوت و دادگری، سرکوب بدعت‌ها، تلاش در جهت آبادانی و رونق شهرها و غیره برای شاه تنظیم شد، تلاش شد تا توجه وی را به احیا و بازسازی نهادهای علمی-آموزشی نیز معطوف سازند. این البته وظیفه‌ای بود که شاه در نقش جدید، خود را مستلزم به پیشبرد آن می‌دید. (الهیاری، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۱. رضوی، ۱۳۸۷: ۳۱-۲۸)

بنابراین در چنین فضایی بود که همزمان با دیگر مراکز شهری ایران که در آن‌ها مراکز علمی-آموزشی رونق نسبی خود را از سر گرفتند. به عنوان نمونه در ایالت‌هایی مانند آذربایجان، فارس و کرمان در نتیجه‌ی اصلاحات غازان و نیز تلاش‌های خواجه رشیدالدین، حجم بسیار بالایی از مدارس علمی احیا، بازسازی و یا ساخته شدند که در نوع خود کم نظیر بود. رونق این مراکز علمی در واقع به پشتوانه‌ی مالی بسیار نیرومندی مانند وقف، تکیه داشت که تحت نظارت خواجه رشیدالدین با نظم و سازمان و ساختار منسجمی اداره می‌شد. مدارس و اماکن علمی در شهرهای عراق عجم نیز به تدریج و در نتیجه‌ی رویکرد جدید غازان خان و البته تحت تسلط نخبگان و دیوانسالاران ایرانی شکوفایی تدریجی خود را از سر گرفتند. در این شرایط بود که شهرهایی مانند یزد، اصفهان، ری، قزوین، کاشان، قم و غیره مدارس و نهادهای علمی نسبتاً پر رونقی را در خود جای دادند و عراق عجم را در این دوره به

یکی از مهم‌ترین مناطق ایران از منظر تعدد و تکثر مدارس علمی مبدل ساختند. اینک تلاش می‌شود تا با تفکیک برخی از مهم‌ترین شهرهای عراق عجم در دوره‌ی مسلمانی ایلخانان، مهم‌ترین مدارس و نهادهای علمی واقع در شهرهای این ناحیه مورد بررسی قرار گیرد و رونق نسبی فضای علمی این شهرها در این دوره مورد تامل واقع شود.

نهادهای علمی - آموزشی شهرهای عراق عجم در دوره‌ی مسلمانی ایلخانان؛ تداوم نسبی رونق

در بخش پایانی این پژوهش تلاش بر این است تا به شیوه‌ای مصداقی‌تر، وضعیت نهادهای علمی در شهرهای عراق عجم همزمان با دوره‌ی مسلمانی ایلخانان بررسی شود. این امر احتمالاً نشان خواهد داد که وضعیت این نهادهای آموزشی چگونه از سیاست‌های اصلاحی جدید بهره‌گرفتند. به گونه‌ای که در برخی از این شهرها همچنان شکوفایی قابل توجهی در این حوزه تداوم یافت و برخی دیگر از این شهرها نیز در اثر این تحولات تاریخی نتوانستند جایگاه پیشینی خود را مجدداً به دست آورند.

یزد را می‌توان در زمره‌ی یکی از استثنایی‌ترین شهرهای عراق عجم در دوره‌ی ایلخانان دانست به گونه‌ای که می‌توان اذعان نمود که هیچ‌کدام از شهرهای عراق عجم در این دوره، رونق و شکوفایی مدارس علمی یزد را نداشته است. وجه تمایز این شهر در نسبت با دیگر شهرهای این منطقه حضور حاکمان محلی با عنوان اتابکان یزد بود که با اتخاذ سیاستی مسالمت‌آمیز با مغولان، موفق شدند آن را از آسیب‌های این هجوم عظیم در امان نگه‌دارند. روابط حسنه‌ی این اتابکان با ایلخانان مغول تا پایان دوره‌ی حکومت آن‌ها همچنان حسنه و بدون تنش باقی ماند. مدارس یزد در این دوره تحت تاثیر فعالیت‌ها حکام و دیوانسالاران و نیز خاندان‌های پرنفوذ رونق فراوانی یافت. حسینی یزدی در جامع‌الخیرات با تاکید بر نقشی که خاندان رکنیه در مدرسه‌سازی‌های یزد در این دوره ایفا کردند از چندین مدرسه و مرکز علمی که از جانب آن‌ها در این دوره ساخته شد نام می‌برد. (حسینی یزدی، ۱۳۴۱: ۸-۵)

یکی از نتایجی که عدم حضور مستقیم مغولان در یزد به دنبال آورد این بود که حیات فرهنگی این شهر به نسبت دیگر شهرهای عراق عجم چندان صدمه و آسیب ندید. این امر را می‌توان در برخی فعالیت‌های عمرانی در حوزه‌ی ایجاد مدارس در این شهر همزمان با سال‌های نخست حضور مغولان در ایران فهم نمود. در همین دوره‌ی ابتدایی حضور مغولان مدرسه‌ای در یزد احداث شد. این بنا، مدرسه‌ی «کوچه حسینیان» نام داشت که امیر شرف‌الدین حسین پدر امیر معین‌الدین اشرف در سال ۶۲۷ ق احداث کرد. که عمارت آن در اواسط قرن نهم ویران گردید. (کاتب، ۲۵۳۸: ۷۳۱)

از دیگر مدارس یزد در دوره‌ی مغولان، مدرسه‌ی سلطان قطب‌الدین بوده است. ظاهراً این مدرسه در دوره‌ی ساخته شده بود که مغولان هجوم اولیه‌ی خویش به ایران را پایان داده بودند و شهرهای ایران در این دوره فترت میان دو دوره‌ی هجوم مغولی را تجربه می‌نمودند. این مدرسه از آثار و ابنیه ابو منصور اسفهلار معروف به سلطان قطب‌الدین است. (جعفری، ۱۳۴۳: ۱۴) علاوه بر این قطب‌الدین، فرزند وی محمود شاه نیز بعدها و در دوره‌ی سلطان ابوسعید، بانی مدرسه‌ای شد که در یزد به نام مدرسه محمود شاهیه معروف شد. «محمود شاه یزد را در تصرف آورد و مدرسه عالی جهت مدفن خود ساخت و در سال ۷۳۶ ق، سلطان محمود شاه وفات کرد و در مدرسه خودش دفن نمودند.» (جعفری، ۱۳۴۳: ۱۴)

مدرسه‌ی رشیدیه نیز از جمله مدارس مشهور یزد در این دوره بود که بنای آن به خواجه رشید الدین همدانی منسوب بود. مدرسه رشیدیه مانند دیگر مدارس این دوره، موقوفات بسیاری داشته است؛ از جمله بازار کاغذیان واقع در جنب مدرسه. احمد کاتب اتمام بنای مدرسه را سال ۵۱۷ ق می‌داند. (کاتب، ۲۵۳۸: ۵۲۱) امیر رکن الدین قاضی نیز در یزد در همین اواخر دوره‌ی ایلخانان بانی مدرسه‌ی رکنیه بوده است که توصیف نسبتاً دقیقی از جزئیات معماری آن در منابع این دوره نقل شده است. (جعفری، ۱۳۴۳: ۴۰۱) این مدرسه چنان‌که از گزارش تاریخ‌نگاران برمی‌آید احتمالاً بزرگ‌ترین و مجهزترین مدارس یزد بوده است. این مکان نیز به صورت مجموعه‌ای از مدرسه، دار الادویه، دار الشفا و خانقاه تأسیس شده بوده است. امیر رکن الدین، بانی مدرسه، پس از فوت در این مدرسه مدفون گشت. (حاتمی، ۱۳۸۹: ۱۴) خواجه کمال الدین ابوالمعالی نیز در حدود سال ۷۲۰ ق، بانی مدرسه‌ی کمالیه در یزد بود. این مدرسه نیز در کنار دار الادویه و دار الشفا و حمام ساخته شده بود و موقوفات اولادی و خیراتی زیادی داشت. (حاتمی، ۱۳۸۹: ۱۴)

از جمله مدارس دیگر می‌توان به مدرسه عبد القادریه که دو طبقه و دارای گنبدخانه‌ای رفیع برای مدفن بانی و نزدیکان او بود، اشاره کرد. اتمام آن نیز در سال ۷۳۴ ق بوده است. (کاتب، ۲۵۳۸: ۳۴۱) همچنین مدرسه‌ای با نام مدرسه اصلیه دهوک که بانی این مدرسه اصیل الدین محمد بن مظفر عقیل است. این مدرسه چنان‌که در توصیف آن آمده است «درگاهی رفیع و قبه عالم و ساحت نیکو دارد و حمام و بازار و کاروان‌سرای مقابل آن و مسجدی بر آن متصل ساخته و موقوفات بسیاری دارد» اتمام بنا نیز در سال ۷۳۷ ق بوده است. (جعفری، ۱۳۴۳: ۷۲۱)

رونق نسبی‌ای که در یزد در این دوره بوده است، تا حدودی در اصفهان نیز مشاهده شد. تفاوتی که اصفهان با یزد داشت این بود که هجوم مغولان به شدت بر ساختارهای فرهنگی - تمدنی این شهر تأثیر گذاشته بود. با این وجود از سرگیری این حیات فرهنگی در اصفهان بنا بر پاره‌ای دلایل جغرافیایی و محیطی چندان دور از انتظار نبود. آنچه در این میان کمک کرد تا همزمان با حضور مغولان، اصفهان مجدداً در کانون توجهات قرار بگیرد انتخاب آن به عنوان پایگاه اصلی نیروهای مغول در مرکز ایران و نیز انتخاب بهالدین جوینی به عنوان والی این شهر بود. (جوینی، ج ۱: مقدمه) این شرایط کم و بیش تا پیش از به سلطنت رسیدن غازان ادامه یافت اما در این دوره و تحت تأثیر تحولاتی عمیق که در تمامی حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی ایرانی روی داد، احیای مراکز و نهادهای علمی - آموزشی اصفهان، به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای عراق عجم از سر گرفته شد.

منابع اشاره می‌کنند که در این دوره‌ی پرآشوب و تحت تأثیر حضور سلطان جلال الدین خوارزمشاه مدرسه‌ای در این شهر بنا شده است. این مدرسه را جلال الدین منکبرنی سال ۶۲۲ ق با هزینه سه هزار دینار تأسیس کرد. (سلطان زاده، ۱۳۶۴: ۱۲۹) جلال الدین خوارزمشاه پس از بازگشت از هند، توانی تازه گرفت و اصفهان را دوباره رونقی مجدد بخشید. جلال الدین دستور داد تا این مدرسه را بسازند و کسانی را فرستاد تا استخوان‌های پدرش را از جزیره آبسکون به اصفهان آورند تا آن مدرسه را آرامگاه خاندان خوارزمشاهی سازد. (کسائی، ۱۳۷۹: ۷۶۹)

مدرسه‌ی دیگری که در همین قرن هفتم در اصفهان ساخته شد و البته سال دقیق ساخت آن به روشنی مشخص نشده بود، مدرسه سید رکن الدین یزدی بود. این مدرسه در قرن هفتم هجری به همت سید رکن الدین یزدی، در بازار خواجه محمود در اصفهان ساخته شد و دار الحدیث، دار الکتب و دار الادویه را شامل می‌گردید، ولی اکنون اثری

از آن نیست. این مدرسه دارای موقوفات زیادی نیز بود. مانند تمام بازار خواجه محمود، حمام مردانه متصل به این مدرسه و چندین باب دکان دیگر. (رفیعی، ۱۳۵۲: ۵۳)

مدرسه‌ی مهم دیگری که در دوره‌ی مسلمانی ایلخانان در اصفهان ساخته شد، مدرسه بابا قاسم (امامیه) بود که آن را یکی از مریدان باباقاسم اصفهانی بنانهاد. ساخت این مدرسه را نیز به یکی از مریدان وی نسبت داده‌اند. این شخص، سلیمان ابی الحسن طالوت دامغانی بود که مدرسه‌ای برای سلطان بابا قاسم اصفهانی در سال ۷۲۵ق ساخت و بابا قاسم در آن مدرسه مشغول به تدریس شد. (هنرفر، ۱۳۵۰: ۳۰۳) دونالد ویلبر توصیف نسبتاً دقیقی از معماری این مدرسه در اصفهان به دست می‌دهد. مدرسه بابا قاسم بنای زیبایی در اطراف دارد که دارای حیاطی در وسط، چهار ایوان و اتاق‌هایی بود که حجرات طلاب بوده است. ساختمان این مدرسه که از قدیم‌ترین مدارس موجود طلبه‌نشین اصفهان است و طبقه دوم نیز دارای حجراتی است. (ویلبر، بی تا: ۷۹۱) مدرسه جعفریه‌ی اصفهان نیز حاصل همین دوره است و در زمان مسلمانی ایلخانان بنای آن نهاده شده است. این مدرسه در جنب بقعه جعفریه یا امام‌زاده جعفر اصفهان واقع شده است که از آثار دوره حکمرانی ایلخانان مسلمان و به سال ۷۲۵ق احداث شده است. اگر چه از بنیان و بنیان‌گذاران این مدرسه در منابع روایتی نقل نشده، با این وجود از نظر معماری همچنان که در تحقیقات اخیر نمایان شده است ظاهراً مدرسه‌ای بزرگ بوده که حجرات و کاشی‌کارهای شگرف و زیبا داشته است. بنای این مدرسه در قرن یازده هجری، هنوز آباد و طلبه‌نشین بوده است. (هنرفر، ۱۳۵۳: ۱۹۰)

به جز اصفهان و یزد که از مدارس و نهادهای علمی - آموزشی آن‌ها در زمره‌ی شکوفاترین شهرهای عراق عجم یاد شد، دیگر شهرهای عراق عجم در نسبت با این دو شهر و نیز در قیاس با گذشته‌ی پر رونقی که خود داشتند، در دوره‌ی مسلمانی ایلخانان نتوانستند رونق پیشین را تجربه کنند. قزوین را می‌توان در ذیل این دسته از شهرهای عراق عجم دسته بندی کرد. قزوین همچنان که اشاره شد در دوره‌ی ایلخانان از اهم شهرهای عراق عجم به شمار آمد. درباره‌ی اهمیت قزوین و نقشی که در مناسبات تجاری و بازرگانی دوره‌ی ایلخانان و به خصوص دوره‌ی مسلمانی آنها ایفا نمود حمدالله مستوفی با جزئیات قابل توجهی اشاره می‌کند. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۸۱۵)

تا پیش از حضور مغولان در ایران، حیات نهادهای علمی - آموزشی در قزوین تا حدودی چشمگیر بوده است. این امر به خصوص از دوره‌های به قدرت رسیدن سلجوقیان نمود بیشتری پیدا کرده بود. بنا برآنچه که در منابع آمده است در حدود اواخر قرن پنجم و آغاز قرن ششم ه.ق می‌توان از دو مدرسه‌ی مهم در قزوین نام برد که فعالیت - های آموزشی در آن‌ها رونق داشته است. یکی مدرسه‌ی خواجه امام ابواسماعیل حمدانی و دیگری مدرسه‌ی نزدیک به مدرسه‌ی جامع کبیر. اهمیت مدرسه‌ی ابواسماعیل حمدانی قزوین بیشتر از این منظر است که این مدرسه جزو معدود مدارس شیعی جبال بوده است که در این دوره آموزه‌های شیعی در آن رواج داشته است. (رازی، ۱۳۷۱: ۴۸) اما درباب مدرسه‌ی نزدیک جامع کبیر، حمدالله مستوفی آورده است که بنای این مسجد توسط نیشابوریانی ساخته شد که در اثر تخریب آن شهر در اثر زلزله، روی به جانب غرب آورده بودند و برخی از این نیشابوریان در قزوین بانی موسسات و نهادهای علمی - آموزشی شدند که در زمره‌ی آنان می‌توان به قاضی زین الدین مجدالملک نواده‌ی

قاضی القضاة تاج الدین علی بن عبدالرزاق از اکابر نیشابور نام برد که حمدالله مستوفی، علاوه بر این مسجد در قزوین، بنای برخی خانقاه‌ها، حمام‌ها و باغات را نیز به وی منسوب ساخته است. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۸۱۴)

در آنچه که به تداوم حیات نهادهای علمی - آموزشی قزوین در زمان ایلخانان و به خصوص دوره‌ی مسلمانی آنان هم مربوط می‌شود به نظر می‌رسد که این حیات علمی علی‌رغم آسیب‌هایی که این شهر در نتیجه‌ی هجوم مغولان به خود دیده بود، همچنان رونق داشت اما این رونق در قیاس با ادوار گذشته بسیار کم‌رنگ‌تر بود. در منابع، از مدرسه‌ی التفاتی‌ی قزوین به خصوص در این دوره یاد شده است که ظاهراً تحت تأثیر اصلاحات غازانی و حضور یکی از شاهزادگان مغولی در این شهر این مدرسه رونق چشمگیری پیدا کرده است. موقوفات این مدرسه زیاد بوده و طلبه‌هایی از شهرهای شمالی ایران در آن ساکن بوده‌اند که شمار این دانش‌آموختگان مهمان به سی نفر هم می‌رسیده است. (گلریز، ۱۳۳۷: ۵۶۱)

کاشان نیز شرایطی مانند قزوین را در این دوره تجربه نمود. یعنی رونق پیشینی که این شهر از منظر وجود نهادهای علمی تجربه نمود در این دوره تکرار نشد اما به گونه‌ای کم‌رنگ همچنان به حیات خود ادامه داد. موقعیت جغرافیایی کاشان که از جانب شمال، غرب، جنوب و جنوب غربی، آن را با مهم‌ترین شهرهای عراق عجم مانند ری، قم، اصفهان و کرج ابودلف پیوند می‌داد همواره اهمیت این شهر را برای حکمرانان و پادشاهان ایران دو چندان می‌ساخت. این موقعیت جغرافیایی در کنار ظرفیتی که شهر کاشان در حوزه‌ی فعالیت‌های شیعی در طی قرون نخستین از خود نشان داده بود بر جایگاه مهم این شهر در عراق عجم می‌افزود. (نراقی، ۱۳۴۸: ۷)

بنابراین طبیعی بود که مدارس و نهادهای آموزشی این شهر نیز همواره بخشی از حیات علمی - فرهنگی این شهر را بر دوش بکشند. به نظر می‌رسد که کاشان از منظر حیات نهادهای علمی - آموزشی و رونقی که مدارس این شهر تا قبل از حضور مغولان در ایران داشته‌اند از رونق چشمگیری برخوردار بوده است. این امر را می‌توان از مندرجات برخی آثار تاریخی به روشنی دریافت؛ به گونه‌ای که در حد فاصل سلطنت سلجوقیان تا روی کار آمدن مغولان، از مدارس قابل توجهی در این شهر نام برده‌اند. در زمره‌ی این مدارس مهم می‌توان به مدرسه‌ی صفویه اشاره کرد که آن را صفی الدین ابوطاهر ملقب به عزیزالحضرت کاشی از مشاوران ملک‌شاه سلجوقی بنا نهاده بود اشاره کرد. (عبدالجلیل رازی، ۱۳۷۱: ۱۶۹)

علاوه بر این از مدرسه‌ی مجدیه نیز نام برده‌اند که بزرگ‌ترین مدرسه کاشان بوده است و بنای آن را مجدالدین کاشانی انجام داده است. در دوره‌ی سلجوقیان نیز سرپرستی و تولیت این مدرسه با سید فضل‌الله راوندی بوده است. (نراقی، ۱۳۴۸: ۱۰۸) در کنار این دو مدرسه، می‌توان به مدرسه‌ی شرفیه نیز اشاره کرد که انوشیروان فینی کاشانی در حدود اواسط قرن ششم (۵۳۲ ه. ق) آن را بنا نمود.

همزمان با دوره‌ی ایلخانان و به خصوص عصر مسلمانی آنان مدارس کاشان نیز تا حدودی مورد توجه قرار می‌گیرند و البته به تداوم حیات برخی از مدارس دوره‌های قبل نیز اشاره‌هایی شده است. در زمره‌ی مهم‌ترین مدارس این دوره می‌توان به مدرسه‌ی خواجه معین الدین اشاره کرد که بنای آن را به یکی از وزیران سلطان سنجر با نام صاحب اعظم خواجه معین الدین احمد مختص الملک منسوب ساخته‌اند و در این دوره نیز به امر آموزش و تعلیم

در آن توجه نشان داده شده است. علاوه بر این، مدرسه‌ی خان کاشان نیز در این شهر اهمیت داشته است. این مدرسه را سید لطیف از بزرگان این شهر ساخته بود. (حسن نراقی، ۱۳۴۸: ۲۳۶)

علاوه بر کاشان و قزوین، شهر ری نیز در دوره‌ی مسلمانی ایلخانان نتوانست رونق و شکوفایی پیشین خود را بازیابد. این شهر که به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای عراق عجم همواره در طی همه‌ی دوره‌ها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود، تا قبل از روی کار آمدن ایلخانان در ایران، نفوذ حکومت‌های آل بویه و سلجوقیان در نواحی مرکزی ایران سبب می‌شد تا شاخه‌هایی از این حکومت‌ها در شهر ری مستقر شوند. بنابراین رونق و شکوفایی این شهر در حوزه‌های مختلف طبیعی به نظر می‌رسید.

وضعیت نهادهای علمی شهر ری تا پیش از ایلخانان نیز تابعی از شرایط ویژه‌ی این شهر و به خصوص در دوره‌ی سلجوقیان بود. وسعت و گستره‌ی فعالیت مدارس شهر ری در این دوره به گونه‌ای بود که می‌توان آن را از جمله بهترین و فعال‌ترین شهرهای ایران در تمامی دوره‌ی تاریخ میانه‌ی ایران دانست. یکی از مهم‌ترین منابعی که توصیفات نسبتاً مبسوطی در باب مدارس ری نقل می‌کند، کتاب النقض عبدالجلیل رازی است. توضیحات رازی بعضاً با جزئیات قابل توجهی همراه است. به عنوان نمونه وی با اشاره به مدرسه‌ی سید تاج الدین کیکی که در محله‌ی کلاهدوزان و در دوره‌ی طغرل سلجوقی ساخته شد، اضافه می‌کند که «در آنجا ختمات قرآن و نماز جماعت هر روز پنج بار و درس علوم و موضع مناظره و غیره برپاست و از اهل علم و زهد و فقها و سادات غریب که رسند و باشند در اینجا بوده اند.» (رازی، ۱۳۷۱: ۴۷)

علاوه بر این و تا پیش از حضور ایلخانان، می‌توان از مدارس مهم دیگری که در ری بر پا بوده‌اند نام برد. مانند مدرسه خانقاه ریان که در دوره‌ی سلطان محمد سلجوقی بنا نهاده شد، مدرسه‌ی فقیه علی جاستی که توسط خواجه میرک در زمان ملکشاه ساخته شد، مدرسه‌ی خواجه عبدالجبار در دوره‌ی ملکشاه و برکیارق، مدرسه‌ی کوی فیروز، مدرسه‌ی خواجه امام رشید رازی، مدرسه‌ی شیخ حیدر مکی در دوره‌ی سلطان محمد سلجوقی، مدرسه‌ی ابی الوفای رازی، مدرسه‌ی عبدالجلیل رازی و مدرسه‌ی قطب الدین راوندی. (کریمیان، ۱۳۵۴: ۵۴۰. رازی، ۱۳۷۱: ۴۹-۴۷)

برخی محققان معتقدند که جایگاه بسیار ویژه‌ای که ری از منظر شکوفایی و رونق مراکز علمی - آموزشی تا پیش از هجوم مغولان داشت، پس از حضور آنان در ایران هیچگاه تکرار نشده است. یعنی ضربه‌ای که مغولان بر حیات شهری و مراکز فرهنگی این شهر فرود آورده بودند به گونه‌ای بود که سبب شد تا این سابقه‌ی عالی تمدنی مورد غفلت و فراموشی قرار بگیرد. (کریمیان، ۱۳۵۴: ۲۶)

همدان نیز مانند ری همواره در دوره‌ی قبل از حضور مغولان در ایران، برای حکومت‌هایی که نواحی مرکزی و عراق عجم را در اختیار داشتند به مثابه‌ی یک شهر مهم و حتی یکی از پایتخت‌های آنان به شمار می‌رفت. این امر به خصوص در دوره‌ی سلجوقیان نمود بیشتری یافت. حضور و استقرار طغرل سلجوقی در این شهر، از همان ابتدای حضور ترکان سلجوقی، همدان را در کانون توجهات قرار داد. با این شرایط رونق و شکوفایی مدارس همدان در این دوره چندان نمی‌توانست دور از نظر باشد. اغلب مدارس این شهر تا پیش از ایلخانان مربوط به سلاطین سلجوقی - ست. به عنوان نمونه می‌توان از مدرسه‌ی سربرزه نام برد که ظاهراً در دوره‌ی ملکشاه ساخته شد و بعدها نیز مدفن

محمدبن ملک‌شاه نیز شد. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۵۸) همین الگو درباره‌ی ارسال بن طغرل سلجوقی نیز تکرار شد. وی که مدرسه‌ی به نام خود در همدان بنا نهاده بود، پس از فوت، در همان جا نیز دفن شد. (راوندی، راحه الصدور، ۱۰۶) مدرسه‌ی مهم دیگری که در این دوره‌ها در همدان رونق داشت، مدرسه‌ی سابق‌آباد بود. این مدرسه که به همت جمال‌الدین آی‌آبه از سرداران سلجوقی ساخته شده بود، احمدبن علی راوندی مولف راحه الصدور را به عنوان معلم در خود جای داده بود. (سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۱۴۹) علاوه بر این مدارس، می‌توان از مدرسه‌ی مادر سلطان ارسال نیز نام برد که چندی نیز امام صفی‌الدین اصفهانی از عالمان مشهور این دوره را برای تدریس در این مدرسه دعوت نموده بود. شرح مهمانی نخست این عالم و دانشمند را در این مدرسه، راوندی آورده است. (راوندی، بی تا: ۳۰۰) از همدان دوره‌ی ایلخانی متأسفانه اطلاعات چندانی در دست نیست. تنها حمدالله مستوفی است که اشاره‌ای کوتاه به شهرهایی که در ذیل تومان اصفهان جای می‌گرفتند مانند اسدآباد، نهاوند و فرقانین دارد. بنابراین اطلاعات و آگاهی‌های اندک در باب وضعیت همدان و به خصوص نهادهای علمی آموزشی آن در دوره‌ی مسلمانی ایلخانان نیز تا حدودی بر پژوهش‌های مربوط به این حوزه سایه می‌افکند. در میان این ضعف داده‌های تاریخی اما منابع از فعالیت و رونق علم و آموزش در یکی از مدارس همدان همزمان با دوره‌ی مسلمانی ایلخانان خبر می‌دهند. این مدرسه، مدرسه‌ی معزالدین کوفی‌ست. این معزالدین ظاهراً در کنار این مدرسه، خانقاه و دارالشفایی نیز برای صوفیان همدان احداث کرده بود. سال تاسیس این مدرسه را ۷۱۶ ق دانسته‌اند. (ناجی معروف، ۱۹۷۳: ۱۱۸)

نتیجه گیری

آنچه که تلاش شد تا در این پژوهش مورد تامل قرار بگیرد تأثیر جغرافیایی عراق عجم در تغییر یا تداوم روند علمی و آموزشی در عهد ایلخانی به ویژه در دوره‌ی مسلمانی ایلخانان بوده است. این بررسی تا حدودی نمایان ساخت که تأثیری که شهرها و مناطق عراق عجم از حضور مغولان پذیرفتند از ابتدای این حضور تا دهه‌های بعدی نیز همچنان بر پیکره‌ی حیات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی این شهرها پا بر جا ماند. تمرکز بیشتر این پژوهش بر دوره‌ی حساس از تاریخ ایلخانان بود که از آن با عنوان دوران مسلمانی ایلخانان تعبیر می‌شود. هدف این بود تا تأثیر اصلاحات ایلخانان مسلمان بر رونق مجدد این نهادهای علمی - آموزشی به آزمون گذاشته شود. فرضیه‌ی مهمی نیز که در ابتدا مطرح شد این بود که احتمالاً تغییر مشی حکومتی ایلخانان پس از مسلمان شدن و نیز تأثیر نخبگان ایرانی بر نحوه‌ی مملکت داری آنان در اتخاذ سیاست‌های اصلاحی و احیای نهادهای علمی در کنار تجارت، اقتصاد و بازرگانی نیز موثر بوده است. فرض بر این بود که عراق عجم نیز مانند نواحی شمال غرب ایران و یا ایالت‌هایی مانند فارس و کرمان در حوزه‌ی رشد نهادهای علمی در این دوره رونق و شکوفایی خاصی را پشت سر گذاشته باشد با این وجود نتیجه‌ی مهمی که از این بررسی حاصل آمد این بود که اغلب شهرهای عراق عجم از این اصلاحات به خصوص در حوزه‌ی فرهنگ و آموزش بهره‌ی بسیار کمی بردند.

عواملی که در تبیین چرایی این امر به دست داده شد نشان داد که تخریب گسترده‌ی این شهرها در دوره‌های متعدد هجوم مغولان آسیبی جدی بر پیکره‌ی این حیات فرهنگی وارد آورد که تلاش ایلخانان مسلمان و نیز نخبگان ایرانی نیز نتوانست در دوره‌ی آخر حکومت آنان، رونقی چشمگیر به این نهادها ببخشد.

نتیجه‌ی مهم دیگر این بود که رونق نهادهای علمی آموزشی عراق عجم در شهرهای این ناحیه‌ی مهم جغرافیایی یکسان و متوازن نبود. نشان داده شد که تاثیر حضور پاره‌ای حکومت‌های محلی در این شهرها در درجه‌ی نخست از ویرانی این کانون‌های جمعیتی ممانعت کرد و در درجه‌ی بعدی تداوم حیات فرهنگی این شهرها ممکن شد. اما در نقطه‌ی مقابل شهرهایی از عراق عجم مانند ری، همدان، قزوین، کاشان و کرج ابودلف که بیشترین تخریب‌ها را در اثر حضور مغولان به خود دیده بود هیچ گاه رونق پیشین را تجربه نکردند.

بنابراین می‌توان گفت که بر خلاف دوره‌های پیش از سیطره‌ی مغولان که کانون‌های علمی - آموزشی فعال و نیرومندی در شهرهای عراق عجم به حیات خود ادامه می‌دادند در این دوره این شکوفایی به شهرها و مناطق شمال غرب و جنوب ایران منتقل شد. در شمال غرب به دلیل استقرار مغولان این رونق طبیعی بود و در جنوب ایران نیز چون کمترین صدمه‌ها از حضور این بیگانگان بر بافت و حیات شهری این مناطق وارد آمد امکان تداوم این سنت فرهنگی میسر گشت. همچنین ظرفیت‌های محیطی و جغرافیایی این منطقه به لحاظ کشاورزی و تجارت در سایه امنیت نسبی برقرار شده در گستره وسیع قلمرو ایلخانی رونق نسبی را حداقل در پاره‌ای از شهرهای عراق عجم رقم زد که این روند هر چه از ابتدای حاکمیت ایلخانان در ایران می‌گذشت به سمت بازسازی مراکز و راه‌اندازی مراکز و مدارس جدید پیش رفته است. این روند در دوره مسلمانان ایلخانان با توجه به تغییرات گزارش شده از سوی منابع قابل مشاهده و ارزیابی می‌باشد.

منابع

- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، موسسه مطبوعاتی علمی، تهران ۱۳۵۳.
- ابن حوقل، محمد بن علی، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵.
- اصطخری، ابوالقاسم ابراهیم، مسالک و الممالک، ترجمه محمد بن عبدالله تستری، به همت ایرج افشار، موقوفات ایرج افشار، تهران ۱۳۶۸.
- الهیاری، فریدون، تحلیلی بر تاثیر اصلاحات غازانی بر روند بازسازی مراکز شهری ایران، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۳۶ و ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۸۳.
- اقبال، عباس، تاریخ مغول، امیر کبیر، ۱۳۸۴.
- باسانی، تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ترجمه تیمور قادری، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۵.
- بلر، شیلا، جانانان بلوم، هنر و معماری اسلامی، ترجمه یعقوب آژند، سمت، تهران ۱۳۸۶.
- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج دوم، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۱.
- ترکمنی آذر، پروین، مراکز علمی ایران در دوره ایلخانان، فصلنامه تاریخ اسلام، سال هشتم، ش ۲۹، بهار ۱۳۸۶.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشا، ج اول، انتشارات ارغوان، تهران ۱۳۶۷.
- حاتمی، حسین، جنبش مدرسه سازی در ایران عصر ایلخانی، مجله سخن تاریخ، ش ۱۱، دی ماه ۱۳۸۹.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، تصحیح منوچهر ستوده، طهوری، تهران ۱۳۶۲.
- حسینی یزدی، جامع الخیرات، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، بی‌نا، بیروت، ۱۳۸۳.
- رازی، عبدالجلیل، النقص، تصحیح و ترجمه سید جلال الدین حسن ارموی، بی‌نا، تهران ۱۳۷۱.

- راوندی، محمد بن سلیمان، راحه الصدور و آیه السرور، به سعی محمد اقبال، علمی و فرهنگی، تهران بی تا.
- رفیعی، ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
- رضوی، ابوالفضل، ماهیت ایرانی حکومت مغولان، مجله زمانه، مهر و آبان ۸۷، شماره ۷۳ و ۷۴
- ساندرز، ج، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱.
- سلطانزاده، حسین، تاریخ مدارس ایران، آگاه، ۱۳۶۴.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج سوم، نشر فردوس، تهران ۱۳۸۲.
- فضلی نژاد، احمد، بازآفرینی الگوی حکومت ایرانی در دوره ایلخانان، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۹۶، تهران ۱۳۹۳.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، امیر کبیر، چاپ دوم، ۲۵۳۸.
- کسای، نور الله، سرگذشت دانش مندان و مراکز دانش در حمله مغول، مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پی آمدهای آن، ج ۲، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.
- کریمیان، حسین، ری باستان، دانشگاه ملی ایران، تهران ۱۳۵۴.
- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های شرقی خلافت، ترجمه محمود عرفان، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۷.
- گلریز، محمد علی، مینودر، انتشارات طه، ۱۳۶۸.
- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، نشر آگاه، تبریز، ۱۳۷۰.
- مستوفی، حمد الله، نزهت القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، طه، ۱۳۷۸.
- ناجی معروف، علما النظامیه، با همکاری دانشگاه بغداد، بغداد ۱۹۷۳.
- نراقی، حسن، آثار تاریخی کاشان و نطنز، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۴۸.
- نصیرالدین طوسی و گفتمان مهار در عهد نامسلمانی ایلخانان، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، شماره ۱۳، زمستان ۹۲.
- ویلیبر، دونالد، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبد الله فریاز، علمی - فرهنگی، بی تا.
- همدانی، خواجه رشید الدین، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ج اول و دوم، نشر البرز، تهران ۱۳۷۳.
- متر، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (رنسانس اسلامی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، نشر امیر کبیر، تهران ۱۳۶۲.
- هنر فر، لطف الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، تقفی، ۱۳۵۰.